



بهروز افخمی از «هفت» رفت

بهروز افخمی در آخرین قسمت از برنامه «هفت»، ضمن اعلام خبر انصراف خود از اجرای این برنامه، درباره تصمیم‌اش مبنی بر تمرکز بر فیلمسازی و آموزش سینما صحبت کرد. این کارگردان سینما پیش‌تر در گفت‌وگو با رسانه‌ها اعلام کرده بود که با ترکیبی از بازیگران «صبح اعدام»، اثر سینمایی «دکتر فون گویر» را به چهل‌وچهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر خواهد برد. البته او در گفت‌وگوی روز گذشته با ایسنا، علت انصراف از برنامه «هفت» را احساس پوچی از تکراری شدن محتوای برنامه و فاصله‌گرفتن آن از رویکرد آموزشی اعلام کرد. افخمی پیش‌تر جانشین کارگردانانی همچون فریدون جیرانی و محمود کبرلو در این برنامه شده بود. با خداحافظی افخمی از اجرای برنامه سینمایی «هفت»، محمدرضا مقدسیان از نهم‌آبان‌ماه، مجری جدید این برنامه شد. مقدسیان پیش‌ازاین سابقه اجرای «سینما ملت» و «ساعت سینما» را داشته است. «هفت»، برنامه‌ای با محوریت بررسی مسائل سینما بود که در ابتدا با اجرای فریدون جیرانی از شبکه سوم سیما پخش شد.



چکی کاریو درگذشت

چکی کاریو، بازیگر برجسته فرانسوی در سن ۷۲ سالگی بر اثر سرطان درگذشت. کاریو که در ترکیه متولد و در پاریس بزرگ شده بود، نزدیک چهاردهه در سینما و تلویزیون فعالیت داشت و با نقش‌های مکمل خود به شهرت رسید. او نخستین‌بار در فیلم جنایی «تعادل» (۱۹۸۲) درخشید و با ایفای نقش یاب، مربی قاتل حرفه‌ای در «نیکیتا» (۱۹۹۰) به‌شهرت جهانی رسید. او همچنین بازی در نقش کارآگاه ژولین باتیست در سریال پرترفار «گمشده» (۲۰۱۴ و ۲۰۱۶) شناخته شد؛ این مجموعه درباره جست‌وجوی کودکان گمشده در فرانسه و آلمان بود و بازی کاریو با استقبال مثبت منتقدان روبه‌رو شد. از دیگر آثار شاخص او می‌توان به «ژاندارک» (۱۹۹۳)، «یکشنبه طولانی نامزدی» (۲۰۰۴)، «فتح بهشت: ۱۴۹۲» (ریدلی اسکات، ۱۹۹۲)، «چشم طلایی» (۱۹۹۵) و «نقش نوسترادموس» (۱۹۹۴) اشاره کرد. کاریونامزد جایزه سزار برای «بهترین استعداد مرد نوظهور» نیز شده بود و یکی از چهره‌های ماندگار سینمای فرانسه‌به‌شمار می‌رود.



انتقادتندهریسون فورداز ترامپ

هریسون فور، بازیگر سرشناس هالیوود در گفت‌وگویی تند با روزنامه «گاردین»، رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ را به‌دلیل بی‌توجهی به بحران اقلیمی به‌شدت مورد انتقاد قرار داد و او را «بزرگ‌ترین جنایتکار تاریخ» خواند. به گزارش ورایتی، فورد پیش از دریافت جایزه حفاظت از محیط‌زیست در موزه فیلد شیکاگو گفت که سیاست‌های ترامپ در زمینه آب‌وهوا ناشی از «چهل، غرور و خیانت» است. او همچنین بیان کرد: «ترامپ براساس هوس‌های خود تصمیم می‌گیرد و این مرا به‌وحشت می‌اندازد. درحالی‌که دنیا در حال نابودی است، او فقط به سود خود می‌اندیشد.» این درحالی‌است که ترامپ اخیراً در سخنرانی خود در سازمان ملل، تغییرات اقلیمی را «بزرگ‌ترین کلاهبرداری جهان» خوانده و از سیاست‌های سبز انتقاد کرده بود. طبق گزارش گاردین، دولت او بسیاری از طرح‌های زیست‌محیطی را لغو و حتی استفاده از واژه «تغییرات اقلیمی» را در نهادهای دولتی ممنوع کرده است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

گزارش ادبیات

عبور از واژه‌ها گذر از مرزها

نگاهی به زمینه پیدایش، رشد و فراگیری ادبیات فراملی که یک جمهوری جهانی از داستان می‌سازد

درهم‌تنیدگی دنیای مدرن است.

این بدان معناست که جهانی شدن-که اغلب به‌عنوان وابستگی متقابل فزاینده کشورها از طریق افزایش جریان کالاها، خدمات، اطلاعات و مردم تعریف می‌شود-به‌طور قابل‌توجهی بر تولید و مصرف ادبی تأثیر گذاشته است. درواقع جهانی شدن منجر به ظهور ادبیاتی شده که از محدودیت‌های ملی و فرهنگی فراتر می‌رود و به دغدغه‌های جهانی و هویت‌های ترکیبی (و اغلب دورگه) افرادی می‌پردازد که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف در حال شکوفایی خود هستند.

این آثار ادبی اغلب به بررسی مفاهیم آوارگی، مهاجرت، تبعید و هویت دورگه می‌پردازند که همراه با تعاملات جهانی به‌وجود می‌آیند. به‌عنوان مثال، نویسندگانی چون «چیماماندا انگوزی آدیچی» روایت‌هایی خلق کرده‌اند که واقعیت‌های هویت‌های پسااستعماری و دیاسپورایی (پراکنده) را بازتاب می‌دهند و چگونگی مذاکره و تعامل بر سر هویت‌های فرهنگی و ملی در فراسوی مرزها را به نمایش می‌گذارند. منتقدانی چون فرانکو مورتی (۲۰۰۰) استدلال می‌کنند که «ادبیات جهان» دیگر صرفاً مجموعه‌ای از ادبیات ملی نیست، بلکه نظامی از روابط متقابل است که در آن فرآیندهای جهانی، نقشی محوری دارند.

▼ ادبیات جهان، نه ادبیات همگانی

من به‌جای جهانی شدن از عبارت حوزه ادبی فراملی (یا فرافرهنگی) استفاده می‌کنم؛ زیرا اصطلاح «جهانی» تلویحاً به این معناست که تمام فرهنگ‌ها را گرد هم می‌آورد. می‌توان گفت آثاری که بخشی از این حوزه ادبی جهانی محسوب می‌شوند، جزئی از ادبیات جهان هستند. این مفهوم در دهه ۱۹۹۰، مشابه «موسیقی جهان» ظهور کرد، اما با تاریخچه خاص خود و با راجع به‌ویلیام ولفگانگ گوته. سپس به‌عنوان یک اپراتور ارزش‌شناختی مثبت در صنعت کتاب و به‌طور مشخص در «داستان جهانی» و در دانشگاه به‌کار رفت و به ساخت پارادایم جدیدی برای تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی کمک کرد. مفهوم ادبیات جهان، بین دیدگاهی محدود که تنها شامل مجموعه آثار کلاسیک جهانی است و دیدگاهی گسترده‌تر که تمام آثار منتشرشده در خارج از مرزهای ملی را دربرمی‌گیرد، در نوسان است. اما حتی در این دیدگاه گسترده‌تر نیز، «جهانی» یا «همگانی» یکسان نیست. این مفهوم همگانی بودن اغلب با ایده نمایندگی یک فرهنگ خاص -چه ملی و چه منطقه‌ای- مرتبط است و خود مفهوم ادبیات جهان امروزه با تنوع فرهنگی گره خورده است. بنابراین این مفهوم با جهان‌وطنی یکسان نیست. همچنین این مفهوم به‌طور طبیعی آثار ادبیات پسااستعماری را نیز شامل می‌شود. باین‌حال دانشگاهیان به‌ندرت رمان‌های موفق تجاری را به‌عنوان ادبیات جهان طبقه‌بندی می‌کنند، زیرا این آثار به‌جای استناددهای ادبی، از منطق بازار پیروی می‌کنند، هرچند در چرخه جهانی ادبیات، نقشی محوری دارند. می‌توان «ادبیات جهان» را، نه در تقابل با ادبیات ملی، بلکه در تقابل با «رمان جهانی» (تجاری) در نظر گرفت.

▼ چستی ادبیات فراملی

مفهوم فراملی گرایی مدت‌ها پیش ازآنکه این واژه در حوزه‌های مطالعات ادبی و فرهنگی رایج شود، در هنر و ادبیات هنری حضور داشت. ایده فراملیت که کورت شوپنرس در دهه‌ی ۱۹۲۰ ابداع کرد، به پرورش حس جهانی هویت ملی کمک می‌کرد. بدون شک



مسعود شاه‌حسینی

خبرنگار گروه فرهنگ

در دنیای ادبیات داستانی، ژانرها و دسته‌بندی‌های مختلفی وجود دارد؛ ادبیات جهانی، استعماری، پسااستعماری، تطبیقی، جهان‌وطنی، دیاسپورایی و... این حوزه‌ها براساس نظریه‌ها، بنیان‌های فکری و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی در محافل دانشگاهی تعریف می‌شوند و با وجود اشتراکاتی در مضامین، هریک ویژگی‌های خاص خود را دارند. دراین میان ادبیات فراملی به‌عنوان حوزه‌ای جدیدتر، از مرزهای ملی، زبانی و فرهنگی عبور می‌کند و داستان‌هایی خلق می‌کند که، هم ریشه در فرهنگ‌های محلی دارند، هم با مسائل جهانی ارتباط برقرار می‌کنند. این ادبیات -که از دل جهانی شدن شکل گرفته- مفهوم سنتی ادبیات ملی را به چالش می‌کشد و جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن فرهنگ‌ها، هویت‌ها و داستان‌ها درهم می‌آمیزند و هویت‌های چندلایه‌ای می‌سازند. آثار فراملی نه تنها تجربه‌های محلی را منعکس می‌کنند، بلکه به دغدغه‌های جهانی پاسخ می‌دهند و ادبیات را از محدودیت‌های ملی آزاد کرده‌اند. «میتوان. بیسواس»، پژوهشگر گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه بمبئی، در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات فراملی و جهانی‌سازی» توضیح می‌دهد که چگونه مضامینی مانند مهاجرت، هویت پسااستعماری و هویت‌های فرهنگی چندگانه به هسته ادبیات فراملی تبدیل شده‌اند. او معتقد است، نویسندگانی مانند هاروکی موراکامی با داستان‌هایی که درباره آوارگی، تبعید و جست‌وجوی هویت در دنیای به‌هم‌پیوسته نوشته‌اند، از مرزهای ملی عبور کرده‌اند و این موفقیتی بزرگ برای خودشان و همین‌طور مخاطبان و دوستداران ادبیات است؛ مخاطبانی که تشنه خواندن و درک تجربه‌های انسانی وسیع‌تر از مرزهای جغرافیایی هستند. مقاله همچنین به تأثیر جهانی‌شدن اشاره می‌کند که با گسترش کانال‌ها و سکوهای توزیع و ظهور پلتفرم‌های دیجیتال مانند واتپد، ادبیات را دموکراتیزه کرده و به نویسندگان حاشیه‌ای فرصت داده تا صدای خود را به جهان برسانند. نمایشگاه‌های جهانی کتاب مثل فرانکفورت و ناشران چندملیتی مانند پنگوئن زندوم هاوس، نویسندگان و خوانندگان را در سراسر جهان به‌هم‌متصل کرده‌اند. ادعای اصلی مقاله این است که ادبیات فراملی به نیرویی کلیدی در گفت‌وگوی فرهنگی جهانی تبدیل شده؛ نیرویی که از داستان‌گویی چندین‌گام جلوتر رفته و سال‌هاست در حال ساختن جهانی است که در آن هویت‌ها، فرهنگ‌ها و روایت‌های انسان‌ها، با وجود همه تفاوت‌هایشان به هم پیوند می‌خورند.

باید پذیریم ادبیات فراملی، حوزه‌ای نوظهور است که نشانه‌های جهانی شدن در ادبیات را با کاوش در مضامینی که از مرزهای ملی، فرهنگ‌ها و زبان‌ها عبور کرده‌اند، به نمایش می‌گذارند. این حوزه، مفاهیم سنتی ادبیات ملی را به چالش می‌کشد و چارچوبی جهانی را می‌پذیرد که بازتاب‌دهنده

رمان «شب‌زنده‌داری فینگن‌ها» اثر جویس، از شعریات جهانی پیروی می‌کند که آگاهانه فراملی گرایی خود را در نظر می‌گیرد. «مانیفست برای یک هنر انقلابی مستقل» که لئون تروتسکی، دیگوریوآ و آندره برتون در سال ۱۹۳۸ نوشتند، ایده فراتر رفتن از محدودیت‌های ملی و زبانی را تشریح کردند و مدرنیسم را پدیده‌ای جهانی فرض گرفتند؛ هر چند صراحتاً از این اصطلاح استفاده نکردند. آیا اصطلاح «ادبیات فراملی» به آثار، ژانرها یا ادبیاتی اشاره دارد که پیش از شکل‌گیری یک کشور وجود داشته‌اند، یا پیش‌ازآنکه این اصطلاح در مطالعات ادبی رواج یابد، شکل گرفته است؟ شاید استفاده از این عبارت به چنین شیوه‌ای متناقض به‌نظر برسد. باین‌حال با نگاهی به گذشته متوجه می‌شویم که مرسوم بوده، آثاری که پیش از استقلال یک کشور نوشته شده‌اند، به‌عنوان بخشی از گنجینه‌ی ملی آن کشور قلمداد شوند. نمایشنامه‌ها و اشعار ویلیام شکسپیر و «دن کیشوت» میگل د سروانتس به‌ترتیب به‌عنوان آثار کلاسیک ادبیات ملی انگلیس و اسپانیا در نظر گرفته می‌شوند. درحالی‌که بریتانیا در سال ۲۰۱۶ رسماً سالمرگ شکسپیر را گرامی داشت، اسپانیا در سال ۲۰۰۵ رسماً چهارصدمین سالگرد انتشار «دن کیشوت» را به‌رسمیت شناخت. هنگامی که اصطلاح «فراملی» برای آثار سروانتس و شکسپیر به‌کار می‌رود، می‌تواند برای توصیف رویکردهایی در دریافت، بازاریابی و تحلیل انتقادی استفاده شود که چار‌چوب‌های تثبیت‌شده ملی را به‌چالش می‌کنند.

رابطه بین این اصطلاحات و مفهوم فراملی نیز حائز اهمیت است. عبارت فراملی به چیزها یا فرآیندهایی اشاره دارد که به مرزهای ملی احترام نمی‌گذارند. ایده ادبیاتی مستقل از زبان و کشور، به قدمت اظهارنظر گوته است که گفته بود: «ادبیات ملی اکنون اهمیت چندانی ندارد. عصر ادبیات جهان آغاز شده است؛ و همه باید به پیشبرد آن کمک کنند». در ۲۰سال گذشته، علاقه مجددی به بحث درباره ادبیات جهانی به‌وجود آمده است که با رشد چارچوب فراملی در مطالعات ادبی هم‌زمان است. درنتیجه شباهت‌هایی در دریافت آثار وجود دارد. این امر به‌ویژه در اثر بنیادین دیویدامروش باعنوان «ادبیات جهان چیست؟» (۲۰۰۳) مشهود است، که‌با تعریف ادبیات جهان براساس چگونگی دریافت آن و نه تأکید بر کیفیت‌های ظاهری آثار، به این مفهوم جان تازه‌ای بخشید. ادبیات جهان، طبق تعریف دامروش، به آثار ادبی‌ای اطلاق می‌شود که فراتر از مکان اصلی خود منتشر و مصرف شده‌اند. آثار ادبی «هزار و یک شب»، مشابه کتاب‌های میشل ولبک، تقریباً از همان آغاز در مقیاس جهانی -چه از طریق ترجمه و چه به زبان اصلی- مورد استقبال قرار گرفتند. اگرچه مضامین و زیبایی‌شناسی فراملی در ادبیات جهانی نفوذ کرده است، اما این لزوماً به این معنا نیست که نویسندگانی که آن را می‌نویسند نیز فراملی هستند. «خواندن به‌شیوه فراملی» و «خواندن برای ادبیات جهانی»، تمرین‌های تحلیلی مکملی هستند. نقدی که به‌دنبال شناسایی آثار ادبیات جهانی است، ناگزیر به ایجاد یک گنجینه (کانون) از آثار منجر خواهد شد. ازسوی دیگر، روش خوانش فراملی که برخی نویسندگان توصیه کرده‌اند، می‌تواند بدون ایجاد یک کانون ثابت، روی هر متنی اعمال شود.

مانند اصطلاح «جهان‌وطنی»، واژه فراملی نیز ممکن است بسته‌به زمینه، معانی مختلفی داشته‌باشد. اصطلاح جهان‌وطنی بسته‌به اینکه از چه کسی پیرسید، می‌تواند معانی بسیاری داشته باشد. این مفهوم می‌تواند یک جنبش سیاسی باشد که به‌دنبال ایجاد نهادهای فراملی است، یک فلسفه یا جهان‌بینی، یک